

## او نیز گذشت از این گذرگاه

منبع: مجله مهرنامه، شماره چهارم، مردادماه ۱۳۸۹

در حاشیه درگذشت روشنفکر عرب: نصر حامد ابوزید

او نیز گذشت از این گذرگاه

وان کیست که نگذرد از این راه

خبر کوتاه بود و تکان دهنده؛ نصر حامد ابوزید، قرآن پژوه، متفکر و روشنفکر مشهور مصری در قاهره بر اثر بیماری درگذشت. طی ده سال گذشته آثاری، چون "معنای متن"، "نقد گفتمان دینی" و "چنین گفت ابن عربی" از این چهره بحث انگیز و ماندگار به زبان فارسی منتشر شده‌اند و پیش چشم اهالی فرهنگ قرار گرفته‌اند.

بخاطر می‌آورم حدوداً ۴/۵ سال پیش بود که در حاشیه سمینار "اسلام و مدرنیته" در آمستردام هلند توفیق دیدار و گفت‌وگوی با او دست داد. چنانکه دریافتم، قویاً دلمشغول سرنوشت کشورهای اسلامی در مصاف با امواج مدرنیته و مدرنیزاسیونی بود که در حال وزیدن است. اگر مارکس می‌گفت سرمایه داری جهان را بر صورت خویش ساخته است؛ ابوزید نیز از آموزه‌های جهانشمول مدرنیستی و پست مدرنیستی‌ای سخن می‌گفت که سراسر جهان را درنوردیده و آن را بر صورت خویش ساخته است. از مدرنیزاسیون و نحوه زیست غربی که نمادش مک دونالد و پوشش به سبک غربی است گرفته تا ایده‌هایی چون "حقوق بنیادین بشر"، "کرامت ذاتی انسان"، "کثرت‌گرایی دینی"، "تساهل"، و "نحوه‌های زیست متکثر". او بر این باور بود که بازخوانی دقیق سنت سبتر اسلامی و شاخه‌های مختلف آن نظیر فقه، تفسیر، فلسفه، عرفان و کلام و واکاوی و تنقیح مبادی و مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی،

معناشناختی آن‌ها به مدد امکاناتی که علوم جدیدی چون هرمنوتیک، ادبیات، فلسفه، تاریخ و... در اختیار ما گذاشته، تنها راه تعامل موجه و رهگشا با مسائلی است که در جهان اسلام با آن دست به گریبانیم. غفلت از دستاوردهای علوم جدید و عصیان کورکورانه و از سر هیجان توأم با حس نوستالژیک در برابر امواج مدرنیته و سودای بازگشت به گذشته پرشکوه را در سر پروراندن، سر از بنیادگرایی دینی درمی‌آورد. بروز و ظهور گروه القاعده در بخش‌هایی از جهان اسلام را اینگونه می‌توان تبیین کرد. از سوی دیگر، بی‌توجهی به سنت دینی پس‌پشت نیز در این میان از ما دستگیری نمی‌کند؛ چراکه هرگونه اصلاح اجتماعی - فرهنگی در جوامع اسلامی کنونی جز از طریق اصلاح سنت میسر نمی‌شود؛ سنتی که دین، مهمترین و تأثیرگذارترین مؤلفه آن است. ابوزید در عین حال بر وابسته به سیاق بودن فرهنگ دینی تأکید می‌کرد و تفاوت‌های اسلامی شیعی و اسلام سنی را در پیگیری پروژه‌های اصلاح‌گرایانه برجسته می‌کرد. وی اشعری مزاج و نص‌گرا بودن قاطبه اهل سنت و کم‌توجهی به فلسفه و علوم دقیقه را به مثابه موانعی در پیشبرد پروژه اصلاحی در برخی از کشورهای سنی و وهابی‌نشین نظیر عربستان و پاکستان می‌انگاشت؛ موانعی که در سایر بلاد اسلامی کمتر به چشم می‌خورد. در عین حال به سنت فلسفه اسلامی و خصوصاً فلسفه مشاء و سینوی اشاره می‌کرد و تأکید داشت که بستر تاریخی شکل‌گیری اندیشه فلسفی و کلامی در ایران، لبنان و توسعاً منطقه اسلام شیعی، علی‌الاصول فضا را برای پیشبرد پروژه اصلاح‌گرایانه مهیاتر کرده است.

چنانکه دریافتم، جریان روشنفکری دینی ایران را دنبال می‌کرد و آن را پروژه‌ای اصیل و جدی می‌انگاشت. بیش از همه با آثار عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری آشنا بود و حسرت می‌خورد که زبان فارسی نمی‌داند تا آثار ایشان و سایرین را بدون واسطه بخواند. می‌دانستم که روزگار بسیار تلخی بر او گذشته و مجبور شده تا جلای وطن کند و سالیانی چند را در غربت سپری کند؛ با این حال او را خندان، مبتهج و با روحیه دیدم. گله‌چندانی از آنچه بر او رفته بود نمی‌کرد؛ که

"با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام" و به آینده‌ای بهتر و روزهای روشن‌تر می‌اندیشید. در عین حال، او را انسانی متواضع و باهاضمه فراخ یافتیم، انسانی که قدرت دیدن توانائی‌ها و برخورداری‌های دیگران را دارد و در بیان آن خست نمی‌ورزد و ذکر آن برایش گران نیست: هم از فضل و جامع‌الاطراف بودن محمد ارکون و محمد عابدالجابری سخن می‌گفت؛ هم از گفت‌وگوهای لذت‌بخش و بصیرت‌آموزی که با مجتهد شبستری داشته به نیکی یاد می‌کرد و هم عبدالکریم سروش را به خاطر حافظه قوی‌اش تحسین می‌کرد و می‌گفت آنقدر که او اشعار عربی می‌داند و در کلام خویش از آنها بهره می‌گیرد، من عرب‌زبان نمی‌دانم. خداوند را می‌خوانیم تا او را از رحمت بیکرانش نصیبی رساند.

چون دعایمان امر کردی ای عجب

این دعای خویش را کن مستجاب